



محمد گلبن : « سه نامه منتشر نشده از دکتر محمد مصدق »

(بخارا، شماره 29 و 30)

BUKHARA
Review of Arts, Culture and Humanities

بخارا
مجله فرهنگی و هنری

باصفحه بندی دوباره و تعویضِ قلم

شماره 29 و 30 بخارا

باسرودهایی از

- سیمین بهبهانی
دلَم گرفته، ای دوست!...
- جلال خالقی مطلق
سوگ لاله و لادن
- شرف الدن خراسانی
فرشته - انسان
- منصور اوجی
آن همه نسیم سحرگاهی
- ادیب برومند
شکایت از اوضاع عمومی
- سیروس شمیسا
چشم‌هایی که دیگر حدودی
- نوذر پرنک
جنگل پر آسمان خراش
- بیژن ترقی
تمنا
- ...و

- محمدعلی موحد
سایه سهمگین سرکوب
- عزت الله فولادوند
نظر توین بی درباره تاریخ
- انور خامه ای
بررسی از دیدار خویشتن
- ایرج افشار
تازه ها و پاره های ایرانشناسی
- همایون صنعتی
ایران در جغرافیای استرابو
- عبدالحسین آذرنگ
علی دشتی
- صفدر تقی زاده
پست مدرنیسم از کی آغاز شد
- مظفر بختیار
مهمانی واژه ها
- علی بهزادی
شاعری که الهه شعر را..
- ثمین باغچه بان
سه نوشته به یاد صبحی
- هرمز همایون پور
یاد گذشته ها
- بهرام بیانی
ایران در بازی بزرگ
- اسماعیل جمشیدی
چند یادداشت خواندنی
- عمران صلاحی

سه نامه منتشر نشده از دکتر محمد مصدق

محمد گلبن

در میان نامه‌ها و اوراق پراکنده نگارنده سه پاکت موجود است که عنوان نامه‌ها به خط و مهر «مصدق السلطنه» یعنی دکتر محمد مصدق است. که خط و مهر را کاملاً می‌شناسم. هر سه پاکت را دکتر مصدق به صدر الممالک و امجد السلطان نوشته است. نامه اول و دوم که در زیر مطالعه می‌فرمائید. نامه اول خطاب به امجد السلطان است و نامه دوم از عنوان نامه پیداست که به صدر الممالک مرقوم داشته‌اند. نامه سوم که عنوان پاکت و مهر مصدق السلطنه را دارد. یک صفحه آن به خط امجد السلطان و صفحه دوم آن به خط دکتر مصدق است که بسیار جالب است و از نظر شناخت شخصیت دکتر مصدق قابل توجه و تعمق. صدر الممالک خت شخصیت دکتر مصدق قابل توجه و تعمق. صدر الممالک و امجد السلطان هر دو از رجال معروف شهرستان قزوین بوده‌اند که در دوران قاجار به علت قرابت با شیخ الاسلام قزوین دارای مشاغل مهمی بوده‌اند و این مشاغل را تا اواسط دوران پهلوی اول حفظ نموده‌اند آنها رجالی بوده‌اند که مردی چون دکتر مصدق در نامه‌هایش در مقابل آنها فروتنی نشان می‌دهد محل ارسال هیچکدام از نامه‌ها معلوم نیست. اما نامه‌ها از محلی ارسال شده است که دکتر مصدق ذکر فرموده‌اند «بنده شب‌های جمعه به بسطام به زیارت بایزید بسطامی می‌روم»^(۱) امجد السلطان سالها معاونت وزارت عدلیه را عهده‌دار بود و بخصوص هر وقت میرزا حسن خان مشیرالدوله در رأس وزارت عدلیه بوده امجد السلطان معاونت او را داشته است. صدر دیوانخانه که معلوم است دارای چه مقامی بوده است. امجد السلطان سالهای پایانی خدمت خود را در ریاست عدلیه کاشان و نطنز سپری کرده است صدر و امجد السلطان هر دو از خاندانهای معروف ایران هستند. در این نوشته نظر ما در مورد معرفی و شناخت این خاندان نیست در نظر است که نامه‌های دکتر مصدق را به خوانندگان معرفی کنیم چرا که آنچه از رجالی چون مصدق، دهخدا، مشیرالدوله به دست آید برای فرهنگ و تاریخ ما گنج باد آورد است. دو مجلد از مجموعه نامه‌های دکتر مصدق را تا به حال نویسنده و محقق فرزانه آقای محمد ترکمان گردآوری و چاپ و نشر کرده است امید است که این راه را ادامه دهد و آنچه را که در گوشه فراموشی مانده باز پیدا کند و به عنوان مجلدات دیگر برای ملت ایران به ارمغان بگذارد.

متن نامه اول:

«قربانت گردم. اگر چه بعد از تشریف بردن حضرات یعنی سرکار علیه عالیله خانم احترام السلطنه دامت شوکتها با اینکه حرکت آنها را تلکرافاً عرض کرده و با پست هم شرح حالشان را اطلاع داده بودم و قرار بود پس از ورود به طهران سلامتی خودشان را مرقوم فرمایند. یعنی به توسط حضرت تعالی و امروزه یازده روز است تشریف آورده‌اند نه از حضرت تعالی

خبري رسیده است و نه از جانب آقای مصباح حضرت و خيلي متوحشم انشاالله تعالي که به سلامتي و خوشي وارد شده اند. البته شرح خدمتگزاري فدوي را هم حضور باهرالنور عالي عرض کرده اند آنچه را که از فدوي برآيد مضايقه نکردم. حتي چند نفي که طلب داشتند علاوه از آنچه را که خود فرستاده بودند تقريباً سي و سه تومان و پنجهزار پنجاهي سوي ده تومان پول مرکب بدهي داشتند که طلب کاران مي خواستند جلوي اسبابشان را بگيرند بنده ديدم خيلي بد است بر حسب حواله خود حضرت عليه که با پست قبل حواله شده خدمت حضرت تعالي ارسال داشتيم و قرض کرده پرداختم و قرار شد که قبض خانم را بفرستم خدمت جنابعالي که وصول و ارسال فرمائيد. تاکنون خبري نرسيده است و صاحبان پول طلب خودشان را مطالبه مي نمايند از حضور مبارک مستدعي هستم که زودتر آن دو فقره پول را گرفته التفات فرمائيد. محترمانه عرض مي کنم با اين همه زحمات و خدماتي که وقت حرکت بنده نسبت به حضرات کردم سکينه نام صبيه خدمه بنده را که به سن نه سال است سرکار خانم بدون هيچ عنواني همراه خودشان آورده اند به طهران، يعني به مادرش که کلفت بنده است فرموده بودند دخترت را بما بده ببريم خودت هم بيا به طهران. مادر دختر رودرمانده بود آنها هم مفت خود دانسته دختر را به طهران آورده اند. حالا از شبي که اين دختر را حضرات به طهران آورده اند مادرش شب و روز آه و ناله

مي کند و بي قراري دارد حتي خدمت حضرت حجة السلام آقای مير مطلب و آقای آشيخ احمد هم از بنده شکايت کرده بودند که دختر مرا خانواده (متن خانه واده) مصباح حضرت بدون هيچ اسم و رسمي برده اند و به رئيس عدليه هم شکايت کرده است. بنده خواستم تلکراف کنم از عرض راه برگردانند ديدم خوش آيند نيست اين است که حالا تفصيل را حضور مبارک حضرت عالي عرض مي کنم. مقرر فرمايند آن دختر را به توسط يکنفر مسافري که عيال داشته باشد هر چه زودتر بفرستيد که نزد خانواده بنده از دست آه و ناله مادر اين طفل آسوده گردد.

يک فقره هم يکصد و يازده تومان طلب جناب آقا سيد محمد عليخان معاون ماليه است که صورت جزء آن را بايست قبل حضور مبارک فرستادم. آن صورت را جناب آقای امين زاده و جناب محتشم الدوله سر کرده سوار اينجا تصديق کرده اند که جناب آقای آقا سيد محمد عليخان در وقت حرکت آقای مصباح حضرت اين طلب را مطالبه مي نمودند جناب آقای مصباح حضرت هم اقرار داشتند و به جناب آقا سيد محمد عليخان معاون ماليه گفته بود حالا ندارم و شما سخت گيري نکنيد مي روم طهران اگر مراجعت کردم مي دهم و الا از طهران برات خواهم فرستاد اين بيچاره هم انسانيت کرده و جلوگيري ننموده بود حالا چنانچه اقرار دارند و مي دهند هر چه زودتر خودشان بفرستند. اقرار ندارند به حرف حسابي جواب بنويسند که پس فردا به وزارت ماليه و خزانه داري شکايت نکنند که شخص داغ باطله بخورد. در باب مالهاشان هم از بنده همينقدر راپورت دادن بود. حالا ديگر بسته به اقدامات خودشان است.

از حالت و گزارش و وضع زندگاني خودم بخواهيد همان است که بوده. ماکان کماکان شب و روز گرفتار مداخله آقای نايب الحکومه هستم. که متصل مشغول رسيدگي به امورات حقوقي و جزائي است. مجال به عدليه نمي دهد هر قدر هم که از مرکز تلکراف در عدم مداخله صادر مي شود ابدأ اعتنا نمي کند. قدري بيچاره با يک مشت عيال و اطفال و اين همه مخاطرات و محظورات است. آخر محلي که مي تواند پانزده تومان الي بيست تومان حقوق به فدوي مي رسد.

چند روز قبل بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف آقای مشيرالدوله روي فدا به خط مبارک خودشان به آقای امير اعظم توصيه فرموده بودند که بايد قدر فلاني را بدانيد و در کليه کارهاي خودتان او را طرف شور و مشورت قرار بدهيد

زیرا که او از خود ما است و دلخواه شما. امیدوارم که بعدها نتیجه خوب و خوش بدهد. فشنگ‌های مرحمتی نرسید و حال اینکه هم‌روزه آدم مخصوص به طرف خراسان می‌آید. مستدعی هستم زودتر التفات فرمائید هرگونه خدمت و فرمایشی که باشد مرقوم فرمائید. با کمال افتخار و منت حاضرم.

نامه دوم

حضور مبارک حضرت اشرف آقای صدرالممالک روحیفدها عرض فدویت و چاگري می‌رساند. عرض کند اگر چه فرصت ندارید جواب عرایض پیر غلام را مرحمت فرمائید ولی فدوی هیچوقت مراحم حضرت اشرف را از نظر فراموش نمی‌کند مخصوصاً هر شب جمعه را که می‌روم خدمت بایزید بسطامی همت می‌طلبم و بقای وجود مبارک را از خداوند خواهان و درخواست می‌کنم که خداوند در این آخر عمری اسبابی برای حضرت اشرف فراهم نماید که محتاج به این دوره نباشد.

مختصر عریضه حضور مبارک حضرت اشرف آقا روحی فدها عرض کرده و لفاً خدمت جنابعالی فرستادم که برسانید جواب گرفته مرحمت فرمائید. اگر چه گاهی مختصر عریضه خدمت حضرت آقای عدل الملک معاون وزارت جلیله داخله عرض می‌کنم و از اوضاع این صفحه خاطر مبارکشان را مسبوق می‌نمایم. ولی محض از برای خدا اگر ملاقاتشان فرمودید و موقعی به دست آید بفرمائید تا زود است یک فکری برای این صفحه بفرمائید و الا اهالی به گلی متوالی و به خاک استرآباد در قونسولخانه خواهند رفت. زیرا که این طفل دیگر نمی‌تواند این صفحه را منظم نماید چشم تمام مردم ارزل و اوباش و اشراری که دور و برش جمع بودند و حالا دور خودش جمع شده‌اند به روی خودش باز کرده است. دیگر نمی‌تواند جلوگیری کند



چون می‌دانم که حضرت عالی مثل حضرت آقای محتشم السلطنه یک راهی با خدا دارید این است که خاطر مبارک را مسبوق مینماید که هر گاه موقعی به دست آمد مذاکره بفرمائید. عرض دیگر اینکه امروز صبح می‌خواستم بروم بسطام زیارت و خدمت آقا برسم یک نفر آمد مبلغ هفدهزار پول کنف از جناب آقای مصباح حضرت مطالبه می‌کرد. خیلی خلقم تنگ شده به مردیکه فحش دادم که وقت رفتن چرا مطالبه نکردین گفت محض اینکه شما نگذاشتی بالاخره خیلی به من بد گذشت اگر ملاقات فرمودید بفرمائید که این هفده هزار چیزی نیست و بدنایمی دارد اگر صحیح است بدهند یا حواله نمایند بنده بدهم. خدمت آقایان عظام خودم فرداً فرد عرض سلام برسانید. هر قسم خدمتی فرمایشی داشته باشند مرقوم فرمایند با کمال منت حاضرم زیاده عرضی ندارد. تصدق شما ایام عزت مستدام

عنوان پاکت و مهر نامه به خط و مهر «مصدق السلطنه» است. پیداست که این نامه را امجدالسلطان خطاب به دکتر محمد مصدق نوشته است و مصدق در صفحه مقابل جواب او راداده است اصل نامه امجدالسلطان و جواب دکتر مصدق را به او در زیر مطالعه میفرمائید.



یا هو

تصدقت شوم امیدوارم انشاءالله تعالی مزاج مرحمت امتزاج مبارک قرین صحت واستقامت و مصون از هر نوع کدورت و ملالت خواهد بود. ضمناً تصدیع میدهد ابلاغی از طرف قرین اشرف بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف امجد اتابک اعظم مدظله صادر شده است که دویست تومان نقد و سی خروار جنس اضافه موجب و خانواری به مخلص از محل صحیح داده شود اینک ابلاغ را لفاً تقدیم نموده که از ملاحظه شریف بگذرد. از آنجائیکه الطاف مخصوص اجل عالی را درباره خود میدانم که بحمدالله تعالی بسرحد کمال است.

لهذا با کمال امیدواری بعد از فضل خداوند مستدعی می باشم مبلغ و مقدار معروض فوق را از متوفیات صحیح بلامعارض خراسان محلی به مخلص مرحمت فرمایند که انشاءالله تعالی به مرحمت حضرت تعالی این مبلغ و مقدار درباره ارادت شعار برقرار شود و مبلغ سیصد تومان هم برای تقدیم قهوه خانه حضرت تعالی حاضر است. که هر زمان و غیره بفرمائید مبلغ دویست تومان و مقدار سی خروار محل صحیح موجود است با کمال امتنان و تشکر تقدیم مینمایم و هرگاه از تقدیم قهوه خانه جنابعالی کسر باشد هر قدر اضافه و سیصد تومان بفرمائید حاضر است و بانهایت افتخار بندگی میشود. امیدوارم انشاءالله تعالی این مرحمت مخصوص به دست مبارک جناب اجل عالی درباره مخلص انجام گیرد هرگاه به رأی مبارک قرار بگیرد که این مبلغ و مقدار معروضه را محل صحیح به مخلص مرحمت فرمایند دو کلمه مرقوم فرمائید که مخلص با اطمینان حاصل نموده حکم او را از طرف باشرف حضرت مستطاب اجل اکرم افخم بندگان آقای وزیر دفتر خطاب به حضرت عالی صادر نمایند و با تنخواه تقدیمی انفاذ نمایند یقین است که ابلاغ حضرت اتابک را بعد از ملاحظه اعاده خواهند فرمود. جسارت است و اگر هم از حضرت تعالی پیشرفت ندارد دو کلمه مرقوم دارید که خیال مخلص راحت شود.»

امضاء

دکتر مصدق در صفحه مقابل نامه فوق که تصویر آن را ملاحظه میفرمائید مرقوم داشته است.

«تصدقت شوم این بنده هیچوقت قصوري در خدمتگزاری نکرده‌ام لکن بحق خداوندي خدا این کار از بنده پیشرفت ندارد. چون حالت نداشتم نتوانستم درست به عرض عریضه جسارت کنم. امیدوارم فرمایش دیگری شود که از عهده انجام آن برآیم...» این نامه از نظرشناخت خوي و خصلت دکتر مصدق بسیار ارزنده است. حتي دکتر مصدق نامه امجدالسلطان رابا زیرکي جزو اسناد خود نگاه نداشته است و نظر خود را در صفحه مقابل همین نامه اعلام داشته‌است که ملاحظه فرمودید. روان بزرگاني چون دکتر مصدق شاد که به دیگران درس آزادي دادند والسلام.

1) فرصت نشد که به محل خدمات دکتر مصدق نگاه کنم و تاریخ ارسال نامه‌ها را معلوم بدارم. م. گ